هدف

هدف مقصودی است که کسی می خواهد محقق کند.

هدف من خلبان شدن هلی کوپتر است.

پیوستن

پیوستن این است که دو چیز را کنار هم قرار دهید.

جوراب ها را به بند رخت وصل کردم تا خشک شود.

شرط بندی کردن

شرط بندی این است که در نتیجه یک بازی یا یک تجارت ، پول بپردازید.

چقدر شرط می بندید که اسب شما برنده شود؟

کالسکه

کالسکه وسیله نقلیه ای است که توسط یک اسب کشیده می شود.

ما در پارک کالسکه سوار شدیم.

کلاسیک

اگر چیزی کلاسیک باشد ، معمولی است.

این ورزشکار یک اشتباه کلاسیک مرتکب شد - خیلی زود شروع به دویدن کرد.

رفت و آمد کردن

رفت و آمد به معنای سفر طولانی برای رسیدن به محل کار است.

من معمولاً برای کار در قطار رفت و آمد می کنم.

تایید کردن

تأیید اطمینان از صحت چیزی است.

برنده شدن بازی تایید کرد که جیمز بازیکن خوبی بود.

انتقاد کردن

انتقاد به این معناست که بگویید شما شخص یا چیزی را دوست ندارید.

او از همسرش برای صرف هزینه زیاد انتقاد کرد.

فرق داشتن

متفاوت بودن این است که با شخص یا چیز دیگری یکسان نباشید.

من با برادرم متفاوت هستم: او قد کوتاه است ، در حالی که من قد بلندم.

هزینه

هزینه پولی است که مردم برای چیزی خرج می کنند.

او تمام هزینه های سفر خود را نوشت.

رسمی

اگر چیزی رسمی باشد ، به صورت رسمی انجام می شود.

این یک شام رسمی بود ، بنابراین ما بهترین لباس های خود را به تن کردیم.

قد

قد بلندای یک شخص یا چیزی است.

قد من 168 سانتی متر است.

اختراع کردن

ابداع چیزی به معنای خلق چیزی است که قبلاً وجود نداشته است.

پدربزرگ من چیزهای جالبی را اختراع کرده است.

ارشد

اگر کسی در کار خود ارشد باشد ، قدرت زیادی ندارد.

هنگامی که او در شرکت شروع به کار کرد ، او فقط یک مدیر ارشد بود.

کار یدی

کار عملی است یا انجام کاری.

ساخت خانه زحمت زیادی داشت.

مکانیک

مکانیک کسی است که وسایل نقلیه یا ماشین ها را تعمیر می کند.

ما ماشین را به مکانیک بردیم تا درست شود.

برتر

اگر چیزی برتر است ، مهمترین مورد است.

هوای کثیف علت اصلی بیماری است.

تغییر مکان

تغییر جهت دادن به چیزی یعنی حرکت به مکان یا جهت جدید.

او برای خوردن صبحانه اش به سمت دیگر میز حرکت کرد.

علامت

سیگنال صدا یا عملی است که به کسی می گوید کاری انجام دهد.

مربی سوت خود را به عنوان نشانه شروع بازی زد.

مخلص - بی ریا - صمیمانه

وقتی مردم صادق هستند ، حقیقت را می گویند.

وقتی از من عذرخواهی کرد صادقانه به نظر می رسید.

نام من هنری فورد است و من اتومبیلی را اختراع کردم که مدل T نامیده می شد. من عادت داشتم به کالسکه های در خیابان نگاه کنم .آنها مرا مجذوب خود کردند. سپس من به عنوان کارشناس ارشد مکانیک استخدام شدم. پدرم از من انتقاد كرد. او می خواست من مزرعه را اداره کنم. اما من برنامه هایم را عوض نکردم.

سپس در شرکت خودرو سازی دیترویت کار کردم. اما من می خواستم ماشین ها را با استفاده از نیروی کار کمتری بسازم. به این ترتیب هزینه های کمتری وجود دارد. من شرکت فورد موتور را در سال 1903 تأسیس کردم. در ابتدا ، این شرکت عملکرد خوبی نداشت. اما بسیاری از مردم برای موفقیت من شرط بندی می کردند. من همچنین یک هدف صادقانه داشتم تا اتومبیلی بسازم که هرکسی بتواند آن را بخرد.

سپس ، در سال 1908 ، Model-T را در یک مراسم رسمی معرفی کردم. این درست بودن من را تأیید کرد: ساخت ماشین به روش من امکان پذیر بود!

مدل T با سایر وسایل نقلیه تفاوت داشت. کارگران می توانستند قطعات مختلفی را برای اتومبیل یا کامیون متصل کنند. این باعث صرفه جویی در وقت شد. یک مدل T می تواند در عرض 93 دقیقه جمع شود. همه آنها از همان طراحی کلاسیک برخوردار بودند. اندازه و قد همه آنها یکسان بود. دلیل اصلی این کار صرفه جویی در هزینه بود.

طی 19 سال ، بیش از 15 میلیون مدل Ts فروختم. این سیگنالی را به شرکت های دیگر ارسال کرد. اگر قیمت به اندازه کافی پایین باشد ، مردم اتومبیل می خرند تا بتوانند تا محل کار خود رفت و امد کنند.